

درس قصه‌گویی

دل‌شان پر از قصه‌های رنگارنگ و قشنگ است. آن قدیم‌ها همه خانواده دور بزرگ‌ترها می‌نشستند و قصه‌ها را گوش می‌دادند. همه از شنیدن قصه لذت می‌بردند و در کنار هم سرگرم می‌شدند. وقتی به قصه‌ها خوب گوش می‌دهی، شادی و غم‌ها را در قصه‌ها می‌شنوی. با قصه‌ها به دنیای گذشته فکر می‌کنی و این فکر کردن به رشد تخیل کمک زیادی می‌کند. به مادر بزرگم گفتم: امروز یاد گرفتم قصه‌گویی اعضای خانواده را به هم نزدیک می‌کند و ما را با گذشته‌ها آشنا می‌کند. آدم‌های قصه ما را به فکر می‌اندازند و این فکر کردن خیلی خوب است. مادر بزرگم گفت: آفرین نوه گلم!

مادر بزرگم به خانه ما آمد، خیلی خوش‌حال شدم، مادر بزرگ هر ماه یک هفته خانه ماست. او شب‌ها برایم قصه می‌گوید و من با قصه‌های خوب مادر بزرگم به خواب می‌روم. یک شب از مادر بزرگ پرسیدم: شما هم که بچه بودید مادر بزرگ‌تان برای‌تان قصه می‌گفت؟ مادر بزرگم گفت: بله، مادر بزرگم مهربانی داشتم. البته مادرم هم برایم قصه می‌گفت. تمام آدم‌بزرگ‌ها همیشه برای بچه‌های‌شان قصه می‌گویند. بیشتر مادر بزرگ‌ها

قصه‌گویی

شماره ۴۲

۱۲ اردیبهشت

۱۴۰۱

داستان
بخوانیم



نویسنده و تصویرگر: طاهره عرفانی